

فارسی یازدهم

درس دهم : بانگ جرس

۱- وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم

قلمرو زبانی

قالب شعر، مثنوی است و موضوع آن، ارتباط با انقلاب اسلامی و پایداری مردم فلسطین.

وقت : نهاد برگ: توشه و هر چیز مورد نیاز، آذوقه برگ سفر : نهاد، ترکیب اضافی
باره: اسب، متمّم بندیم : ببندیم، فعل مضارع التزامی عبور : گذشتن، متمّم
خاره: سنگ خارا، سنگ بندیم : ببندیم سدّ خار: ترکیب اضافی، متمّم

قلمرو ادبی

برگ سفر بستن : کنایه از آماده شدن دل بر عبور بندیم : کنایه از جایی بگذریم
خار و خاره: جناس ناقص خار و باره: جناس سدّ خار - سدّ خاره : اضافه تشبیهی
خار و سدّ خاره : استعاره از سختی ها و مشکلات.

قلمرو فکری

زمان آمادگی برای مبارزه با دشمن فرا رسیده است، باید از سختی های زیادی عبور کنیم.

۲- از هر کران، بانگ رحیل آید به گوشم بانگ از جرس برخاست وای من خموشم

قلمرو زبانی

کران: گوشه و کنار، متمّم بانگ : فریاد، صدا رحیل: از جایی به جای دیگر رفتن
بانگ رحیل : نهاد، ترکیب اضافی گوشم : گوش من، متمّم، مَ : مضاف الیه
وای من : شبه جمله وای من : وای بر من. من : متمّم بیت چهار جمله است.

قلمرو ادبی

مراعات نظیر : بانگ، رحیل، گوش. تکرار بانگ گوش و خموش : مراعات نظیر

بانگ از جرس برخاستن : کنایه از در حال حرکت و هجوم بودن.

خموش بودن : کنایه از غفلت و عدم آمادگی.

قلمرو فکری

از هر گوشه ای صدای کوچ کردن، به گوشم می رسد، اگر من سکوت اختیار کنم و کاری نکنم، وای بر من باد.

۳- دریادلان راه سفر در پیش دارند پا در رکاب راهوار خویش دارند

قلمرو زبانی

دریادلان : رزمندگان، نهاد سفر : مبارزه با دشمن راه سفر : مفعول، ترکیب اضافی

راهوار : خوش حرکت و تندرو، مضاف الیه

رکاب : حلقه ای فلزی که در دو طرف زین اسب، آویخته می شود و سواریا در آن می گذارد.

خویش : مضاف الیه

قلمرو ادبی

پا در رکاب داشتن : کنایه از آماده تاختن

تشبیه درون واژه ای : کسانی که دلشان مانند دریا بزرگ و وسیع است.

دریا دل : استعاره و کنایه از شجاع و نترس

راه سفر در پیش داشتن : کنایه از آماده حرکت بودن واج آرایی : د - ر

قلمرو فکری

مبارزان راه مبارزه را در پیش گرفته اند و آماده حمله و هجوم هستند.

۴- گاه سفر آمد برادر، ره دراز است پروا مکن، بشتاب، همت چاره ساز است

قلمرو زبانی

گاه سفر : وقت سفر، مسند آمد : فعل اسنادی شد برادر : ای برادر ره : مخفف راه، نهاد

دراز : مسند پروا مکن : فعل امر، نترس بشتاب : فعل امر همت : نهاد، سعی، کوشش

چاره ساز : مسند، چاره اندیش

قلمرو ادبی

برادر : ای برادر، منادا و شبه جمله راه دراز بودن : کنایه از سختی های زیادی وجود دارد.

چاره ساز بودن همت : تشخیص دارد. سفر و ره : مراعات نظیر واج آرای (ر) دارد.

قلمرو فکری

ای برادر، زمان مبارزه فرا رسیده است و تا پیروزی، سختی های زیادی وجود دارد.

نترس، عجله کن که همت بلند، چاره کار است.

۵- گاه سفر شد باره بر دامن برانیم تا بوسه گاه وادی ایمن برانیم

قلمرو زبانی

گاه سفر : نهاد باره : اسب، مفعول دامن : دامنه کوه، صحرا، متمم

برانیم : فعل مضارع التزامی بوسه گاه : محل احترام، سرزمین مقدس و شایسته زیارت

وادی : سرزمین

وادی ایمن : ترکیب اضافی، مضاف الیه برای بوسه گاه. صحرا و بیابانی است در جانب راست کوه

طور (طور سینا). که در آنجا ندای حق تعالی به موسی (ع) رسید. بیت ۳ جمله است.

قلمرو ادبی

تلمیح دارد : اِنک بالواد المقدس طوی تشبیه : وادی ایمن مانند بوسه گاهی است.

بوسه گاه وادی ایمن : استعاره از سرزمین فلسطین است و کنایه از جای مقدّس.

قلمرو فکری

اکنون وقت حرکت فرا رسیده است، باید تا سرزمین فلسطین که مقدّس و شایسته زیارت است پیش برویم.

۶- وادی پر از فرعونیان و قبطیان است موسی جلودار است و نیل اندر میان است

قلمرو زبانی

وادی : صحرا، نهاد پر : مسند فرعونیان : لقب پادشاهان مصر

قبطیان : جمع قبطی، منسوب به قبط، سکنه قدیم کشور مصر. فرعونیان و قبطیان : متمم

و : عطف قبطیان : معطوف موسی : نهاد جلودار : رهبر، مسند نیل : رود نیل

قلمرو ادبی

قبطیان و فرعونیان: استعاره از اسرائیلیان. موسی : استعاره از امام خمینی (ره).

نیل : استعاره از مشکلات تلمیح دارد به داستان حضرت موسی (ع) و فرعون.

وادی، فرعونیان، موسی : مراعات نظیر

قلمرو فکری

سرزمین فلسطین را صهیونیست ها اشغال کرده اند، امام خمینی، پرچم مبارزه با صهیونیست ها را برافراشته است، اگرچه دشواری های زیادی در این راه وجود دارد.

۷- تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر بر جای ما بیگانه ننگ است ای برادر

قلمرو زبانی

خانه : نهاد ما را : رای فک اضافه، خانه ما تنگ : مسند بیگانه : نهاد
جای ما : متمم ننگ : مسند

قلمرو ادبی

واج آرایی (گ) تکرار تنگ جناس : تنگ، ننگ خانه : مجاز از کشور
برادر : مجاز از مسلمان

قلمرو فکری

با وجود دشمن غاصب در این خانه (فلسطین)، این خانه، برای تنگ است، ای برادر، وجود دشمن در خانه (اگر کاری نکنیم)، بذای ما ننگی بیش نیست.

۸- فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرید تخت و نگین از دست اهریمن بگیرید

قلمرو زبانی

فرمان : نهاد این خانه : مفعول، ترکیب وصفی دشمن : متمم
بگیرید : فعل امر، سوم شخص جمع تخت و نگین : مفعول اهریمن : شیطان، مضاف الیه

قلمرو ادبی

تخت و نگین : تلمیح به داستان حضرت سلیمان و دیوی که انگشتری آن حضرت را ربود و بر تخت وی نشست. اهریمن : استعاره از صهیونیست تخت : مجاز از پادشاهی

نگین : استعاره از مقدس این خانه : استعاره از فلسطین

تخت و نگین از اهریمن گرفتن : کنایه از پیروز شدن در مبارزه نگین : مجاز از انگشتر

تخت و نگین : مراعات نظیر دست : مجاز از اختیار

قلمرو فکری

امام خمینی، فرمان داده است که قدس را از دشمن بگیرید و به شکوفایی برسانید.

۹- یعنی کلیم، آهنگ جان سامری کرد ای یاوران، باید ولی را یآوری کرد

قلمرو زبانی

کلیم : سخنگو، لقب حضرت موسی (ع)، نهاد آهنگ کرد : قصد کرد، فعل

جان سامری : مفعول

سامری : مضاف الیه، نام مرد زرگر منافق در بنی اسرائیل، که پس از رفتن حضرت موسی (ع) به کوه طور و توقف چهل روزه ایشان، در آنجا، مردی به نام سامری، گوساله ای از طلا ساخت و مردم را به پرستش آن فراخواند. مردم نیز دعوت او را اجابت کردند. و سپس حضرت موسی (ع)، آن گوساله را تکه تکه کرد و در نیل افکند.

ولی : دارنده بالاترین مقام در دین، پس از پیغمبر (ص)، مفعول باید : قید یآوری کرد : فعل

قلمرو ادبی

تلمیح دارد. کلیم : استعاره از امام خمینی (ره) سامری : استعاره از اسرائیلیان

آهنگ جان کسی را کردن : کنایه از قصد و کشتن جان کسی را کردن. واج آرایی (ی)

قلمرو فکری

اکنون، امام خمینی (ره) قصد نبرد با دشمن متجاوز را دارد و ما باید او را یاری کنیم .

۱۰- حکم جلودار است بر هامون بتازید هامون اگر دریا شود از خون بتازید

قلمرو زبانی

حکم : فرمان، مسند جلودار : رهبر، مضاف الیه هامون : دشت، متمم

بتازید : فعل امر، حمله ببرید. هامون : نهاد دریا : مسند خون : متمم

هامون و صحرا : مترادف

قلمرو ادبی

تشبیه : هامون مانند دریا بشود. اغراق : هامون از خون پر بشود.

مراعات نظیر : هامون و صحرا جلو دار : استعاره از رهبر هامون و صحرا : تضاد

هامون : تکرار بتازید : ردیف هامون و خون : قافیه

قلمرو فکری

فرمان رهبر است که بر دشت ها بتازید، و اگر صحرا پر از خون باشد، نهرا سید و پیش بروید.

۱۱- فرض است فرمان بردن از حکم جلو دار گر تیغ بارد، گو ببارد، نیست دشوار

قلمرو زبانی

فرض : مسند، واجب فرمان بردن : نهاد، پیروی حکم جلو دار : دستور رهبر، متمم

تیغ : شمشیر، نهاد بارد : ببارد، فعل امر مضارع التزامی گو : بگو، فعل امری

دشوار : مسند بیت ۵ جمله دارد.

قلمرو ادبی

استعاره : تیغ مانند باران ببارد. اغراق : تیغ، مانند باران ببارد. تیغ : مجاز از شمشیر

قلمرو فکری

اطاعت از حکم رهبری واجب است، اگر از آسمان تیغ تیز ببارد، باید آماده نبرد شویم.

۱۲- جانان من برخیز و آهنگ سفر کن گر تیغ بارد، گو ببارد، جان سپر کن

قلمرو زبانی

برخیز : فعل امر، به پا خیز جانان : ان : می تواند هم شباهت و هم نسبت باشد.

آهنگ : قصد سفر : مضاف الیه جان : مفعول

قلمرو ادبی

جانان من : منادا، ای جانان من، شبه جمله
آهنگ کردن : کنایه از قصد چیزی کردن.
استعاره : تیغ مانند باران ببارد.
جان را سپر کردن : کنایه از جان را فدا کردن.
متناقض نما : جان را سپر کردن
تیغ باریدن : کنایه از نهایت دشواری جنگ.

قلمرو فکری

ای جان من، آماده مبارزه با دشمن شو و خود را برای هر نوع سختی، آماده کن.

۱۳- جانان من برخیز بر جولان برانیم زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم

قلمرو زبانی

جولان : نام مکانی در « سوریه » که رژیم اشغالگر صهیونیست، آن را اشغال کرده است، متمم.

جولان دوم : تاخت . تاز، متمم
زان جا : متمم، ترکیب وصفی

خط لبنان : متمم، ترکیب اضافی، مرز لبنان

قلمرو ادبی

جناس تام : جولان
واج آرایی : ج، ا، ن

قلمرو فکری

ای عزیز من، برخیز به سوی کوه های جولان پیش برویم و از آنجا با تاخت و تاز تا سرزمین لبنان برویم.

۱۴- آنجا که هر سو صد شهید خفته دارد آنجا که هر کویش غمی بنهفته دارد

قلمرو زبانی

آنجا : قید هرسو : قید، ترکیب وصفی صد شهید خفته : مفعول

هر کوی : محلّ، برزن، نهاد غمی بنهفته : غمی پنهان، مفعول

قلمرو ادبی

کوی : مجاز از مردم کوی و محلّه.

قلمرو فکری

آن سرزمینی که در هر گوشه آن، صد ها نفر شهید شده اند. آنجایی که مردمانش، رنجهای فراوانی به دوش می کشند.

۱۵- جانان من، اندوه لبنان کشت ما را بشکست داغ دیر یاسین پشت ما را

قلمرو زبانی

جانان من : منادا اندوه لبنان : نهاد ما را : مفعول

دیر یاسین : نام روستایی در فلسطین است. که اسرائیلی ها، بی هیچ علّتی، ۱۰۷ نفر از کشاورزان و روستائیان را کشته بودند، نهاد، ترکیب اضافی.

قلمرو ادبی

جانان من : شبه جمله پشت شکستن : کنایه از غم و اندوه فراوان. دیر یاسین : تلمیح

اندوه لبنان و داغ : تشخیص دیر یاسین و لبنان : مجاز از مردم

قلمرو فکری

غم و اندوه لبنان ما را کشت، داغ شهادت مردم دیر یاسین پشت ما را شکست.

۱۶- باید به مژگان رفت گرد از طور سینین باید به سینه رفت زین جا تا فلسطین

قلمرو زبانی

باید : قید مژگان : مژه ها، متمم رفت : رفتن، زدودن، فعل گرد : مفعول، گرد و خاک
طور سینین: طور سینا، متمم باید : قید تاکید سینه : متمم فلسطین : متمم

قلمرو ادبی

تلمیح کنایه : به مژگان رفتن : با شور و عشق کاری سخت را انجام دادن .
استعاره : گرد، استعاره از اسرائیلیان طور سینین: مجاز از فلسطین.
به سینه رفتن : با تلاش بسیار رفت و رفت : جناس ناقص مصرع اول : اغراق دارد.

قلمرو فکری

باید صهیونیست ها را از سرزمین فلسطین، بیرون کنیم و با تمام وجود از این سرزمین مقدس،
حفاظت کنیم.

۱۷- جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش آنک امام ما علم بگرفته بر دوش

قلمرو زبانی

جانان من : منادا

بانگ چاووش : آواز رهبر، مفعول، چاووش : مضاف الیه، منظور امام خمینی (ره) است.

آنک : اینک، قید امام ما : نهاد علم : پرچم، مفعول دوش : متمم، شانه
مصرع اول، ۳ جمله است.

قلمرو ادبی

کنایه : علم گرفتن، کنایه از آماده مبارزه شدن. چاووش : استعاره از امام خمینی

قلمرو فکری

ای برادر مبارز، آماده شو و صدای رهبر را بشنو، اینک خود رهبر پرچم مبارزه با دشمن را بر دوش گرفته است.

۱۸- تکبیرزن، لبیک گو بنشین به رهوار مقصد دیار قدس همپای جلو دار

قلمرو زبانی

تکبیر زدن : الله اکبر گویان، قید لبیک : دعوت را اجابت کردن، قید رهوار : اسب تندرو، متمم

مقصد : نهاد دیار قدس : مسند، سرزمین مقدس قدس

همپای جلو دار : هم گام با رهبر، قید

مصراع اول سه قید دارد. حذف فعل در مصراع دوم به قرینه معنوی

قلمرو ادبی

تکبیر و لبیک : مراعات نظیر

قلمرو فکری

با فریاد الله اکبر و لبیک، سوار بر اسب شو و پا به پای رهبر، حرکت کن، چرا که مقصد نهایی ما قدس است.

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی واژه های زیر را از متن درس بیابید :

زنگ (جرس) کوچ (رحیل) واجب گردانید (فرض)

۲- در مصراع زیر « جولان » چه معنایی دارد؟

زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم تاخت و تاز

۳- بیت زیر چند جمله است ؟

گاه سفر آمد برادر، ره دراز است
پروا مکن، بشتاب، همت چاره ساز است
شش جمله

۴- سه واژه مهم املائی از متن درس بیابید و معادل معنایی آنها را بنویسید.

قلمرو ادبی

۱- از متن درس برای هر یک از آرایه های ادبی زیر، نمونه ای بیابید و بنویسید.

جناس همسان (تام) : جولان

جناس ناهمسان (ناقص) : تنگ و ننگ

۲- مفهوم کنایه های زیر را بنویسید.

برگ سفر بر باره بستن : آماده سفر (مبارزه) شدن

علم بر دوش گرفتن : آماده مبارزه شدن

قلمرو فکری

۱- در بیت زیر، منظور شاعر از فرعونیان و قبطیان و موسی (ع) چیست ؟

وادی پر از فرعونیان و قبطیان است موسی جلودار است و نیل اندر میان است

فرعونیان و قبطیان : « اسرائیلیان » / موسی : « امام خمینی » / نیل : « مشکلات »

۲- معنی و مفهوم بیت پنجم را به نثر روان بنویسید.

اکنون وقت حرکت فرا رسیده است، باید تا سرزمین فلسطین که مقدس و شایسته زیارت

است پیش برویم.

۳- آیا می توان شعر بانگ جرس را نوعی حماسه دانست ؟ چرا ؟

بله ، چون با کلماتی حماسی ما را به مبارزه با ظلم و ستم و حمایت از مظلوم دعوت می کند.

هم چنین برخی از ویژگی های حماسه را دارد، از جمله : شجاعت ها، شرح دلاوری، ملی

بودن و زبان و لحن حماسی

۴- مقصود از مصراع « پا در رکاب راهوار خویش دارند » چیست ؟

آماده مبارزه هستند.

۵- در مصراع « تخت و نگین از دست اهریمن بگیرید » منظور شاعر از تخت و نگین

چیست؟

تخت : سرزمین فلسطین / نگین : قدس شریف / اهریمن : اسرائیلیان

ای کعبه به داغ ماتمت، نیلی پوش وز تشنگی ات، فرات در جوش و خروش

قلمرو زبانی

نیلی : به رنگ نیل، کبود رنگ فُرات : رود فرات رَشحه : قطره

کعبه : نهاد ای : حرف ندا، منادا : محذوف که همان حضرت عباس است. بیت اول سه جمله

فرات : نهاد در جوش و خروش : مسند است : فعل محذوف به قرینه ی معنوی

ماتمت، ت : تو (منظور امام حسین) : مضاف الیه

فعل « است » در هر دو مصراع بیت اول، به قرینه ی معنوی حذف شده است.

قلمرو ادبی

رَشحه، چکه، قطره : مراعات نظیر ای کعبه : تشخیص و استعاره

جوش و خروش دریا : تشخیص در جوش و خروش بودن : کنایه از بی قراری

حُسن تعلیل : این که کعبه در ماتم کسی نیلی پوش باشد.

تلمیح : واقعه کربلا و شهادت حضرت ابوالفضل

قلمرو فکری

ای عباسی که کعبه به خاطر شهادت تو لباس تیره به تن کرده است و به خاطر تشنگی تو فرات

در جوش و خروش و اضطراب است. اشاره به معرفت و جان فشانی حضرت عباس دارد.

جز تو که فرات، رشحہ ای از یمِ توست دریا نشنیدم که کشد مشک به دوش

قلمرو زبانی

دو جمله نشنیدم : فعل، م : نهاد
کشد : فعل، مضارع التزامی، بکشد دریا : نهاد
مفعول : مشک به دوش کشیدن دریا را یم : دریا

مشک : پوست گوسفندی که درست و بدون شکافتن از وسط کنده باشند و در آن ماست، دوغ یا آب بریزند، خیک و انبان

قلمرو ادبی

دریا استعاره از حضرت عباس مشک به دوش کشیدن کنایه از سائلی

مصرع دوم : دریا به دنبال آب است : پارادوکس رشحہ، یم : تضاد یم : استعاره از معرفت

تشبیه : فرات مانند قطره ای است، تو مانند دریایی هستی.

قلمرو فکری

فرات یک قطره از جوانمردی تو هست اما دریا هم با این عظمت نتوانسته مثل تو مشک به دوش بکشد و فداکاری کند.

محمد علی مجاهدی (پروانه)

گنج حکمت

به یاد ۲۲ بهمن

آسمان با هفت دست گرم و پنهانی دف می زد و رنگین کمانی از شوق و شور، کلاف ابرهای تیره را از هم باز می کرد. خورشید در جشنی بی غروب، بر بام روشن جهان ایستاده بود و تولد جمهوری گل محمدی را کل می کشید.

بیست و دوم بهمن در هیئت روزی شکوهمند، آرام آرام از یال کوه های بلند و برف گیر فرود آمد و

در محوطة آفتابی انقلاب، ابدی شد. و ما در سایه خورشیدی ترین مرد قرن به بارِ عام رحمت الهی راه یافتیم و صبح روشن آزادی را به تماشا ایستادیم.

اندک اندک جلوه هایی از تقدیرِ درخشانِ این نهضت به ملت ما لبخند زد. حلول این صبح روشن را بزرگ می داریم و یاد ایثارگران سهیم در این حماسه سترگ را - تا همیشه - در خاطره خویش به تابناکی پاس خواهیم داشت.

سید ضیاءالدین شفیعی

قلمرو زبانی

هفت دست : هفت سیاره

کلاف : نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند، ریسمان پیچیده گرد دوک

جشن بی غروب : شادی همیشگی کل کشیدن : هلهله شادی سر دادن

جمهوری گل محمدی : جمهوری اسلامی محوطه : پهنه، میدانگاه، صحن

بار : اجازه، رخصت، بارِ عام : پذیرایی عمومی، شرفیابی همگانی، مقابل بارِ خاص (پذیرایی خصوصی)

حلول : در آمدن، رسیدن سترگ : بزرگ ، عظیم تابناک : درخشان، نورانی

قلمرو ادبی

تشخیص : آسمان با هفت دستِ گرم و پنهانی دف می زد. خورشیدِ کل می کشید : تشخیص

جشنی بی غروب : کنایه از شادی زیاد و تمام نشدنی تشبیه : رنگین کمانی از شوق و شور

تشبیه : کلاف ابرهای تیره

تشخیص : خورشید در جشنی بی غروب، بر بامِ روشن جهان ایستاده بود

استعاره : بر بامِ روشن جهان (جهان مانند خانه ای است که بام دارد)

استعاره : تولد جمهوری گل محمدی از (جمهوری اسلامی ایران)

تشخیص : بیست و دوم بهمن در هیئت روزی شکوهمند، آرام آرام از یال کوه های بلند و برف گیر فرود آمد.

تشبیه : محوطه آفتابی انقلاب استعاره : خورشیدی ترین مرد قرن استعاره از « امام خمینی »

تشبیه : صبح روشن آزادی رنگین کمان، ابر، آسمان، خورشید : مراعات نظیر

دفع زدن : کنایه از شور و شوق

تشخیص : اندک اندک جلوه هایی از تقدیر درخشان این نهضت به ملت ما لبخند زد.

استعاره : این نهضت مانند خورشیدی است که درخشندگی دارد.

استعاره : « حلول این صبح روشن » استعاره است از « انقلاب اسلامی »

استعاره : « حماسه سترگ » استعاره از « انقلاب اسلامی »

قلمرو فکری

بارِ عام رحمت الهی راه یافتیم : رحمت الهی نصیب همه مردم ایران شد.